

خوش حالم،

بد حالم.

عید است،

سال نو می شود و تو نیستی

کجایی؟ نمی دانم

ولی جای خالی است

بد حالم،

برای یار و یاور دیرینه ات که تنها است

خوش حالم،

عاشقش بودی، عاشقت بود و هست

بد حالم، برای امیر محسنم

امسال اولین تبریک عید را به کی باید بگوید؟

خوش حالم،

که پسری هم چو او، مهربان و دوست داشتنی پرورش دادی

بد حالم برای امیرحسن

که سکوتش و غمش قلبم را می فشارد

خوش حالم،

که دو یار مهربان در کنار خود دارد

بدحالم برای امیر حسین

که می خواهد باور کند از دست دادن تورا ... اما نه

خوش حالم،

که همان عشق زندگی در تو، در او هم شعله ور است

بد حالم برای شیرین

که غمگین است و در امواج فراق

خوش حالم،

که با هم نزدیک و بی ریا بودید

بد حالم برای گلبرگ

که قدمش و دلش برای تو پر از یاری و محبت بود

خوش حالم،

که حقیقت را زود می پذیرد

و نوه هایت؟

آنها که در و جواهر زندگی بودند

بد حالم،

امسال دیگر کی آن پاکت های عیدی دست نوشته را به آنها بدهد؟

خوش حالم،

که عشقت همچون شراره ای در دل یک یک آنها است

و خودم؟

بد حالم،

دلَم برایت تنگ شده است، برای رویت، برای بویت

خوش حالم،

که در تصمیم های سخت زندگی ام همچون کوه پشت سرم بودی

بد حال،

دیگر در این دنیا نخواهمت دید

خوش حالم و می دانم هر جا هستی، صد بهتر از اینجا است

حال، حال سالهای پیش نیست

هر چه هست، به حال خود نیست

هستی و نیستی

یادت گرامی است

شیده

اسفند 1388